

نقد و بررسی آثار مثنوی بازنویسی شده درباره شخصیت گرشاسب

جبار نصیری*

دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان

محسن محمدی فشارکی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان

چکیده

بازنویسی و بازآفرینی یکی از روش‌های انتقال متون کهن ادب فارسی به خوانندگان امروزی است. *گرشاسب‌نامه*ی اسدی طوسی یکی از متون پهلوانی برجسته در حوزه ادب فارسی است که در سال‌های اخیر برپایه آن بازنویسی و بازآفرینی‌های مثنوی شکل گرفته است. در این نوشتار، در دو بخش جداگانه تحت عناوین بازنویسی و بازآفرینی، به سنجش محتوایی آثار بازتولیدشده با *گرشاسب‌نامه* پرداخته می‌شود تا ضمن بیان شیوه کار، میزان پابندی و دخل و تصرف هرکدام از نویسندگان نسبت به منابع اصلی از نظر کمی و کیفی نشان داده شود. براساس نتایج به دست آمده، نویسندگان امروزی با استفاده از دو منبع *اوستا* و متون پهلوی، و *گرشاسب‌نامه* با دو شیوه افزایش شخصیت و کنش‌های داستانی و ترکیب رویدادهای منابع مختلف به بازآفرینی و بازنویسی ماجراهای این شخصیت اساطیری و پهلوانی اقدام کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: گرشاسب، بازنویسی، بازآفرینی، کودک، داستان.

* نویسنده مسئول: jabbarnasiri@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۱۰

۱. مقدمه

یکی از روش‌های جلوگیری از گسست فرهنگی نسل‌ها و انتقال میراث ادبی (مکتوب و شفاهی) به نسل‌های جدید و به‌ویژه کودکان و نوجوانان بازنویسی و بازآفرینی متون کهن است. ایجاد رابطه میان مخاطبان با محیط تاریخی و فرهنگی جهت پیوند دادن فرهنگ دیرین با فرهنگ امروزی و برانگیختن کنجکاوی آن‌ها به شناخت متون کلاسیک از جمله اهداف عمده بازنویسی و بازآفرینی به‌شمار می‌آید. با نگاهی به کارنامه نشر آثار ادبی در ایران، به‌ویژه ادبیات کودک و نوجوان در صد سال اخیر، روشن می‌شود که تعداد آثار بازنویسی و بازآفرینی‌شده برپایه متون کهن هر روز افزایش می‌یابد. *گرشاسب‌نامه‌ی اسدی طوسی* یکی از این آثار است که به‌دلیل شاخصه‌های حماسی و داستانی مورد توجه پژوهشگران و نویسندگان قرار گرفته و برپایه آن بازنویسی‌ها و بازآفرینی‌هایی در حوزه ادبیات کودکان و بزرگسالان انجام شده است. در این نوشتار، پس از شناسایی شخصیت گرشاسب بر مبنای منابع موجود، به بررسی و تحلیل محتوایی شیوه نویسندگان در بازنویسی و بازآفرینی *گرشاسب‌نامه* پرداخته می‌شود. روش پژوهش در این مقاله، توصیفی - تحلیلی، و شیوه گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای/ اسنادی است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

در چند سال اخیر با گسترش تحقیقات حوزه ادبیات و به‌ویژه ادبیات حماسی، مقالات و رساله‌های مختلفی درباره بازآفرینی‌ها و بازنویسی‌های آثار روایی کهن فارسی و از جمله داستان‌های *شاهنامه* برای کودکان و نوجوانان نگارش یافته است؛ ولی هیچ پژوهش مستقلی تاکنون به بررسی و تحلیل آثار بازنویسی و بازآفرینی‌شده براساس *گرشاسب‌نامه* نپرداخته است. به عبارت دیگر، در زمینه بررسی آثار بازتولیدشده با

محوریت شخصیت گرشاسب، تاکنون هیچ اثری، چه در شکل پایان‌نامه و چه در قالب مقاله، منتشر نشده است. باوجود این، برخی از مقالات و کتبی که مضمون و یافته‌های آن‌ها با پژوهش حاضر نزدیکی دارد، ذکر می‌شود: کتاب *کودکان و ادبیات رسمی ایران* از هاشمی‌نسب (۱۳۷۱) که درضمن فرایند تحلیل سیر بازنویسی‌های صورت گرفته از آثار شاخص ادبی از قرن پنجم تا چهاردهم، بخشی را جداگانه به بررسی پاره‌ای از بازنویسی و بازآفرینی‌های شاهنامه به‌شکلی علمی و بسامدی همراه با رسم نمودارهای دقیق از چهار منظر کیفیت محتوا، ساخت و پرداخت، زبان و شیوه نگارش و اجزای تکمیلی اختصاص داده است. فرزانه اخوت در مقاله «نگاهی بر بازنویسی‌های مثنوی معنوی، برای کودکان و نوجوانان» (۱۳۸۸) میزان توجه و چگونگی رویکرد نویسندگان کودک و نوجوان در بازنویسی حکایت‌های مثنوی و آشنایی با مولانا جلال‌الدین محمد بلخی را در پنجاه سال گذشته بررسی و نقد کرده و درضمن نقد و بررسی علمی متون بازنویسی شده، پیشنهادهای محتوایی و فنی را جهت رفع نواقص آثار ارائه داده است. مریم مقدم در مقاله «تحلیل محتوایی بیست سال بازنویسی مثنوی برای کودکان و نوجوانان (۱۳۶۹-۱۳۸۹)» (۱۳۹۲) با هدف مطالعه داستان‌های بازنویسی شده از مثنوی برای کودکان و نوجوانان به شناسایی مشکلات آن‌ها با توجه به معیارهای بازنویسی پرداخته و در میان بزرگ‌ترین مشکلات و موانع بازنویسی به این عوامل اشاره کرده است: تشویق نکردن مخاطب به شناخت مثنوی، تقویت نکردن حس کنجکاوی در پیگیری داستان، کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات دشوار متون کهن بدون شرح و توضیح و... . جهانگیر صفری و دیگران در مقاله «نگاهی بر عناصر داستان در بازنویسی کتاب قصه‌های شیرین کلیله و دمنه برای نوجوانان» به بررسی و تحلیل عناصر داستان در متن بازنویسی شده با کلیله و دمنه پرداخته و درنهایت به این نتیجه رسیده‌اند طرح و پی‌رنگ متون بازنویسی شده استحکام و انسجام بیشتری نسبت به متن اصلی دارد.

۲. بازنویسی و بازآفرینی

بازنویسی شیوه‌ای است که براساس آن نویسنده عامدانه با الگو قرار دادن محتوا، پیام و مضمون اصلی متنی کهن، به تألیف متنی نو در قالبی متناسب با زمان و شرایط خویش (داستان کوتاه، رمان، فیلم‌نامه و نمایش‌نامه) دست می‌زند و با تغییر واژگان نامأنوس و ناآشنا به واژگان رایج و تبدیل ساختار نحوی متروک به ساختار جمله‌بندی رسمی و غالب، به ساده کردن متن متناسب با درک مخاطب می‌پردازد. در بازآفرینی، برخلاف بازنویسی، نویسنده با الهام از متن کهن و بهره‌گیری از افکار، باورها و یافته‌ها و پیش‌زمینه‌های ذهنی خود، به خلق متنی نو مطابق با سلیقه و پیام مورد نظر خویش اقدام و ایدئولوژی و عقاید خود را در متن وارد می‌کند. به بیان دیگر، با الهام از موضوع اصلی روایت‌های کهن و درهم ریختن چارچوب آن‌ها موضوعی جدید با هویتی مستقل می‌آفریند؛ به‌گونه‌ای که با خواندن آن، اثر مبدأ در ذهن خواننده تداعی می‌شود.

با توجه به نظریه‌های ادبی روز، می‌توان بازنویسی و بازآفرینی را به‌نوعی تجلی بینامتنیت نامید؛ زیرا با توجه به تعریف بینامتنیت هرگاه بخشی از یک متن (متن اول) در متنی دیگر (متن دوم) حضور داشته باشد، رابطه میان این دو بینامتنی است (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۷). ژنت، یکی از نظریه‌پردازان نظریه بینامتنیت، در تشریح چگونگی ارتباط متون با یکدیگر به یک متن مرکزی و کانونی باور دارد که توسط متن‌های دیگر که پیرامون آن قرار گرفته‌اند، با جهان بیرون و نیز اذهان مخاطبان ارتباط برقرار می‌کند (همان، ۹۰). از این دیدگاه، در بررسی *گرشاسب‌نامه* نمی‌توان هیچ متنی را متن اولیه یا کانونی برای شناختن شخصیت *گرشاسب* در نظر گرفت؛ زیرا همه منابعی که از گذشته تا به امروز به شخصیت *گرشاسب* پرداخته‌اند، در حیطه بازنویسی و بازآفرینی قرار می‌گیرند. لذا در این نوشته، بعد از معرفی کلی شخصیت *گرشاسب*، به ترتیب *اوستا* و

متون پهلوی در کنار گرشاسب‌نامه‌ی اسدی طوسی به‌عنوان منابع اصلی بازآفرینی‌ها و بازنویسی‌ها در نظر گرفته و با توجه به آن‌ها به تحلیل و بررسی آثار بازروایت‌شده پرداخته شده است. همچنین با توجه به نقل کنش‌های گرشاسب در منابع مذکور از منظر کنش‌ها به بررسی و مقایسه سایر بازنویسی‌ها و بازآفرینی‌ها با منابع اصلی اقدام شده است.

۳. گرشاسب

شخصیت گرشاسب، «احتمالاً به‌معنای دارنده اسب‌های لاغر» از پرآوازه‌ترین پهلوانان متون کهن، ریشه در دوران هندوایرانی دارد. قدیمی‌ترین اطلاعات موجود درباره زندگی او در *اوستا* و متن‌های پهلوی آمده که بعدها در قالب روایات دیگر بازگو شده است. اصلی‌ترین گزاره‌های خبری در متون کهن به دلآوری‌ها و ماجراهای او اختصاص دارد که در روایت‌های دینی *اوستا* در دایره جهان‌بینی زرتشتی با بیانی حماسی نقل شده است. همچنین اخباری پراکنده درباره او به‌صورت بسیار مختصر در *شاهنامه* و کتب تاریخی (ضمن یادکرد تبار سام) مثل *تاریخ طبری*، *مروج الذهب* و به‌ویژه *تاریخ سیستان* روایت شده است (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۱۰). در میان منابع موجود بعد از *اوستا* و روایت‌های کوتاه و ناچیز متون پهلوی، *گرشاسب‌نامه‌ی اسدی طوسی* مفصل‌ترین مأخذ موجود در زمینه شناخت گرشاسب و سرگذشت اوست.

مأخذ کار اسدی در نظم *گرشاسب‌نامه* بی‌تردید *گرشاسب‌نامه‌ی منشور ابوالمؤید بلخی* است که دفتری از *شاهنامه‌ی بزرگ* او شمرده می‌شد؛ کتاب خاصی که در روزگار خود به‌نام *اخبار گرشاسب* شهرت داشت (مهرکی، ۱۳۸۱: ۸۵). امروزه هیچ نسخه‌ای از این کتاب در دسترس نیست و فقط در برخی از متون تاریخی اسمی از آن آمده است. اسدی در مقدمه کتاب صراحتاً محتوای منبع خود را معرفی می‌کند که با

توجه به آن می‌توان گفت اسدی شدیداً پایبند به مأخذ است و همانند متن اصلی، گفتارهای غیرحماسی را نیز در متن بازگویی کرده است.

ز کردار گرشاسب اندر جهان	یکی نامه بُد یادگار از مهان
پر دانش و پند آموزگار	هم از راز چرخ و هم از روزگار
ز فرهنگ و نیرنگ و داد و ستم	ز خوبی و زشتی و شادی و غم
ز نخجیر و گردنفرازی و رزم	ز مهر دل و کین و شادی و بزم
که چون خوانی از هر دری اندکی	بسی دانش افزاید از هر یکی

(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۱۹)

به سبب آنکه در بسیاری از بازنویسی‌های بعدی، روایت و داستان اسدی مورد بازنویسی قرار گرفته است، خلاصه‌ای از خطوط داستانی و کنش‌های اصلی گرشاسب‌نامه برای فراهم کردن بستر مقایسه و تحلیل نقل می‌شود.

جمشید بعد از ماجرای شکست از ضحاک (ماجرای آن در شاهنامه آمده است) شهر به شهر می‌گردد و برای لو نرفتن هویتش در هیچ شهری مدت طولانی نمی‌ماند. در جریان این گریز به سیستان، مرکز حکومت کورنگ‌شاه، می‌رسد و بعد از آشنایی، با دختر او ازدواج می‌کند. جمشید بعد از تولد پسرش تور و گذشت چندین سال، به هندوستان و سپس چین می‌گریزد. در جریان این تعقیب و گریزها اسیر ضحاک شده، با اره به دونیم می‌شود. سپس نوادگان او به ترتیب یکی بعد از دیگری به صورت موجز تا اثرط، پدر گرشاسب، معرفی می‌شوند. گرشاسب بعد از تولد در دربار محلی پدر، در همان جا فنون جنگی را می‌آموزد و پرورش می‌یابد تا اینکه ضحاک در مسیر سفر هندوستان و در مهمانی اثرط دلیری و بی‌همتایی او را می‌بیند و برای نابودی او از گرشاسب می‌خواهد که اژدهای بازمانده از طوفان را بکشد. بعد از کشته شدن اژدها، ضحاک با آگاهی از سرکشی و طغیان بهو علیه مهرج‌شاه (باج‌گزار ضحاک) از

گرشاسب می‌خواهد که به هند رود و او را سرکوب کند. بعد از چندین نبرد طولانی بهو شکست می‌خورد و اسیر و اعدام می‌شود. گرشاسب به دنبال این پیروزی به همراه مهرج‌شاه به تماشای شگفتی‌های جزایر هند می‌رود و در آنجا با خوارق عاداتی چون رزم با ببر بیان، نبرد با نسناق و منهراس‌دیو، دیدن ماهی وال، پرندگان راهنمای کشتی، جزیره کاخ‌های سربه‌فلک‌کشیده، گشتن شش اژدها در جزیره اژدها، دیدن مورچگان عظیم‌الجثه و مردمان بینی‌بریده، بازدید از درخت واق‌واق و بتخانه و... روبه‌رو می‌شود. گرشاسب بعد از این بازدیدها و بازگشت به ایران و به سفارش ضحاک در پی یافتن زن به روم راه پیدا می‌کند. در روم، با یاری دوست بازرگانش و دایه دختر شاه، با دختر شاه دیدار می‌کند، از آزمون پادشاه روم که کشیدن کمان آهنین است، سرافراز بیرون می‌آید و با دختر شاه روم ازدواج می‌کند و به همراه او به ایران برمی‌گردد. وی پس از بازگشت، اقدام به ساخت شهر زرنج می‌کند؛ اما در غیاب او شاه کابل به زابل حمله و خساراتی را به خاندان اثرط وارد می‌کند. گرشاسب به محض آگاهی از این ماجرا به زادگاهش برمی‌گردد و در نبردهایی شاه کابل و فرزندش را شکست می‌دهد. بعد از مدتی، دیگر بار ضحاک او را برای فرونشاندن و سرکوب شورش‌ها به سرزمین قیروان و جنگ با شاه لاقطه می‌فرستد که گرشاسب پیروزمندانه آن را نیز پشت‌سر می‌گذارد. بازگشت او مقارن با زمان شکست ضحاک از فریدون است. به همین سبب گرشاسب با فراخوان فریدون به یاری او می‌آید و به دستور او و به همراهی نریمان به جنگ با چینیان می‌رود. در این ایام، نریمان برادرزاده که اکنون به پهلوانی بی‌نظیر تبدیل شده، همراه با عموی خود در نبردها از جمله جنگ با خاقان چین شرکت می‌کند و سپس با دختر یکی از بزرگان بلخ ازدواج می‌کند که سام پدر زال ثمره این ازدواج است. بالاخره گرشاسب در هفتصد و هفت سالگی چشم از جهان فرومی‌بندد و سام به همراه پدر به دربار فریدون می‌رود.

در زامیادیشْت / اوستا از گرشاسب با عنوان نیرومندترین نیرومندان پس از زرتشت یاد شده است (اوستا، ۱۳۷۵: ۴۹۱) در این کتاب، اُثریتَه، پدر گرشاسب، نخستین پزشک و سومین فردی است که هوم را به آیین فشرد و به پاداش این کردار از پشت او دو پسر زاده شدند: اوراخشیه قانون‌گذار و گرشاسب پهلوان و در همین کتاب سه ویژگی مهم منسوب به این پهلوان عبارت‌اند از: گیسوری، دارنده گرز گاوسار و نریمانی یا زبردستی:

آن‌گاه هومِ اشون [پیرو نظام هستی] دور دارنده مرگ، مرا پاسخ گفت: سومین بار در میان مردمان جهان استومند [خاکی]، «اُتَرَتِ» تواناترین خاندان سام، از من نوشابه برگرفت این پاداش بدو داده شد و این بهروزی بدو رسید که او را دو پسر زاده شدند: «اورواخشیه» و «گرشاسب» یکمین، داوری دادگذار و دومین، جوانی زبردست و گیسور و گرزبردار (همان، ۱۳۸).

در فرگرد پنجم بند نوزدهم و نذیداد، از پیوستن گرشاسب با یک پری سخن به میان آمده است. در تمام گزاره‌ها و اخبار پراکنده که به صورت اشاره و گذرا درمورد گرشاسب در این متن و به تبع آن در متون پهلوی آمده، فقط به کنش‌ها و توصیف چگونگی انجام این کنش‌ها پرداخته شده است. لذا در اینجا برای پرهیز از اطاله کلام و در راستای هدف این نوشته به صورت موردی این کنش‌ها را ذکر می‌کنیم:

۱. کُشتن ارژدهای شاخدار مرداو بار زردرنگ زهرآلود (اوستا، ۱۳۷۵: ۱۳۸ و ۴۹۱)؛
۲. کُشتن هیتاسپ (قاتل اورواخشیه)، اشتی گفیه سرور، اشتی گفیه و ایو گفیه بزرگ [هماوردان گرشاسب] (همان، ۴۵۲ و ۴۹۲)؛
۳. کُشتن گندروی دیوآبزی زرین‌پاشنه گشادپوزه تباہکار جهان (همان، ۴۵۲ و ۴۹۱)؛
۴. آمیختن با پری خنتی تی (همان، ۶۶۱)؛

۵. گشتن «آرزوشمَنه»، نه‌پسر «پَشَنیه»، پسران «نیویک»، پسران «داشتیانی»، «وَرَشَو» از خاندان «دانی» و «پیتئون» دوستدارپری [در شناخت کسان نام‌برده هیچ اطلاعی موجود نیست] (همان، ۴۹۲)؛

۶. گشتن «سناویدگه» سنگین‌دست و شاخ‌دار نائبرنا مدعی فرمان‌روایی بر سپندمینو، اهریمن و زمین و آسمان (همان، ۴۹۲)؛

۷. جدال و گشتن راهزنان (همان، ۴۲۶).

در برخی از متون بازمانده به زبان پهلوی، اطلاعاتی درباره کنش‌های گرشاسب آمده است. برخی از این اخبار و داستان‌ها بازگویی همان گزاره‌های خبری اوستا هستند؛ ولی شماری دیگر از آن‌ها برای نخستین بار در این متون دیده می‌شوند. تعدادی از این اطلاعات روایت‌گونه و داستان‌وار نقل شده‌اند؛ اما پاره‌ای دیگر همانند اوستا و سایر متون مذهبی گزاره‌وار و منقطع آمده‌اند که ما برای حفظ انسجام، همه کنش‌های نو و نقل‌نشده در اوستا را به‌صورت موردی همراه با ذکر منبع در اینجا یادآور می‌شویم:

۱. نابود کردن گرگ‌کبود به‌نام پشن [مینوی خرد] (تفضلی، ۱۳۹۱: ۴۶)؛

۲. ازبین بردن مرغ کمک [مینوی خرد] (همان، ۴۶)؛

۳. هلاک کردن دیو بیابانی [مینوی خرد] (همان، ۴۶)؛

۴. گشتن آتش (روایت پهلوی، به نقل از سرکاراتی، ۱۳۷۶: ۸)؛

۵. رام کردن باد (همان، ۸)؛

۶. گشتن بیوراسب [ضحاک] نابودکننده آب، آتش و گیاه در هزاره هوشیدرماه و

پذیرفتن دین در دوره سوشیانس [بندش] (دادگی، ۱۳۹۰: ۱۴۲).

۴. آثار بازآفرینی شده

۴-۱. گناه گرشاسب

مأخذ مهدخت کشکولی در کتاب گناه گرشاسب که برای گروه سنی دوازده تا پانزده سال تألیف شده، اوستا و متون پهلوی است. او در این اثر سه کنش و ماجرای سرکشی باد، کشتن آتش و همخوابگی گرشاسب با پری را در ارتباط با هم در جریان یک داستان آورده است. در این کتاب، گرشاسب در سه ساحت کوهستان، دریا و بیابان در پی نابودی ظلمت و بانی ویرانگری برمی آید و به دنبال آبادانی زمین گام برمی دارد؛ اما همانند انسان‌های امروزی درد تنهایی ضعف اوست که اهریمن نیز با استفاده از همین ترفند و با وسیله قرار دادن پری زیبا او را به قهقهه می‌کشانند. در این اثر، کشکولی بدون هیچ الگوی خاصی و فقط به‌کارگیری و رعایت عناصر اصلی داستان‌گویی معاصر در یک سیر خطی به روایت داستان می‌پردازد و به بهانه ناسپاسی مردم، فاجعه داستان یا همان کشتن آتش را شکل می‌دهد. البته گفتنی است که این کشتن آتش می‌تواند نمادی از ویران کردن آتشکده‌ها به دست و دستور گرشاسب باشد.

زبان کودکانه، رعایت اصول حاکم بر داستان‌نویسی کودکان و تصاویر زیبا از قوت‌های این اثر در بازآفرینی است. ضعف بنیادی این کتاب عدم تناسب آن با مسائل ذهنی و عاطفی کودکان و نوجوانان در این مقطع سنی حساس است؛ به این معنا که با تأکید بیش از حد بر نقش و حضور پری در گمراهی و گناه گرشاسب، غیرمستقیم تعریفی منفی از زن و حضور او در مبارزات و فعالیت‌های قهرمان ملی را بیان می‌کند. درکل این اثر یکی از بازآفرینی‌های موفق از سرگذشت گرشاسب و داستان‌های اوستایی است که به‌خوبی از عهده انتقال میراث فرهنگی و هویتی اثری تاریخی و مذهبی برآمده است.

فریبا کلهر در کتاب *افسانه گرشاسب* با استفاده از منابع پهلوی و *اوستا* به بازآفرینی داستان‌های مجزا با محوریت شخصیت گرشاسب دست زده است. او در این اثر با الهام از کنش‌ها و ماجراهای نقل شده در این منابع در قالب داستان برای نوجوانان، به خلق روایت‌های نو و دیگرگون از این شخصیت با این عناوین پرداخته است: نبرد با اژدهای شاخ‌دار، دیو زرین‌پاشنه، گردونه هزاراسب بی‌مرگ، راهزنان کوهستان، پرنده اهریمنی‌کمک، هیتاسب زرین‌تاج، خنه‌ئی پری اهریمنی، بوشاسب و روان گرشاسب. وی در این هشت داستان با خلق و اضافه کردن شخصیت‌های جدید و متفاوت، از جنبه اسطوره‌ای روایت اصلی کاسته و شکل ملموس و این‌جهانی به آن داده است. برای نمونه در داستان‌های کتاب با زنی به نام هماک روبه‌رو می‌شویم که از او به همسر مهربان و فداکار گرشاسب یاد می‌شود. تمام داستان‌های این مجموعه از زاویه دید دانای کل روایت شده است؛ لذا به صورت صریح به معرفی شخصیت‌ها همراه با شرح و تفسیر افکار و عمل آن‌ها پرداخته می‌شود. کلهر در این اثر با زبانی جذاب و درعین حال فاخر به ارائه تصویرهای زیبا و زنده و به‌ویژه در هنگام توصیف صحنه‌های نبرد به فضاسازی‌های خلاقانه دست زده است. در این اثر، قهرمان داستان، همانند داستان‌های امروزی، بعد از مرگ عزیزان به‌ویژه همسر با احساس پریشانی، تنهایی و ناامیدی درگیر است و فقط با تلنگر دیگران به خود می‌آید. همچنین نویسنده با کاستن نقش مطلق پهلوان در نبردها و فراخواندن یاری‌دهندگان غیبی همچون ایزدان و روح پدر و همکاری برادر و دوستان در مبارزات، سعی کرده اثرش را با اصول متن‌های امروزی سازگارتر کند. از دیگر ویژگی‌های بارز کتاب نقل‌قول عبارات و جملات دعایی *اوستا* و متون پهلوی به سیاق متون و با واژگان امروزی است. پایان این داستان به دلیل بخشیده شدن گرشاسب بر اثر شفاعت امشاسپندان و ورود او به بهشت، جذاب و امیدوارانه است.

۳-۴. گرشاسب

سالور در داستان بلند گرشاسب با انتخاب کنش انتقام خون برادر توسط گرشاسب (نقل شده در /وستا) به عنوان حادثهٔ کانونی از زاویهٔ دید دانای کل و با زبانی نسبتاً ادبی و فاخر به نقل رویدادها پرداخته و برخلاف سایر بازنویسی‌ها، از میان کنش‌های خارق‌العادهٔ گرشاسب به ذکر اژدرگشی او بسنده کرده و به جای آن میدان نبرد را گسترده‌تر و به نبرد آغازین و بنیادی یعنی نبرد ازلی بین اهورامزدا و اهریمن کشانده است. در این داستان، ایزدان و امشاسپندان، مانند خدایان یونانی، در میدان‌های نبرد در کنار دلاوران مبارزه می‌کنند و با تغییر شکل و در قالب شخصیت‌های مختلف بر شخصیت‌های مثبت و منفی داستان در خواب و بیداری جلوه‌گر می‌شوند و به پیشبرد سیر داستان کمک می‌کنند. برای نمونه در این رمان، آناهیتا و مهر همراه با بهرام و دیگر ایزدان در صحنهٔ نبرد درمقابل یاران اهریمن ازجمله اندرا، جهی، دیو خشم، دیو تشنگی، گرسنگی و دیوپری ثنتی قرار می‌گیرند و حتی ثنتی، ضدقهرمان داستان و چهرهٔ مقابل گرشاسب، مانند خدایان یونانی هربار به شکلی درمی‌آید. البته سالور به اقتضای قالب رمان در واقعیت‌نمایی و دغدغه‌های انسان معاصر برای جذابیت داستان کشمکش‌های انسانی و فردی‌تری چون مثلث عشقی و انتقام شخصی را در جریان روایت داستان می‌گنجانند و با قرار دادن ماجرای گرشاسب و پری در این مثلث انگیزه‌های دیگری را به فلسفهٔ نبردها اضافه می‌کند. برای نمونه جهان‌پهلوان گرشاسب در این اثر در مقطعی مهم از داستان، در میان انتخاب عشق دو معشوق دچار سرگردانی می‌شود. ولی سرانجام فریب ثنتی تغییرشکل‌یافته را می‌خورد و از عشق زن‌برادر بیوهٔ خود چشم‌پوشی می‌کند. سالور بنابه اعتقادات شخصی در چندین جا، برخلاف سایر متون، گرشاسب را آریایی‌نژاد معرفی و سعی می‌کند او را نمایندهٔ شخصیتی ستم‌ستیز جلوه دهد که هدف و کارکردش براندازی ستم و ستمکاران است و شخصیت‌هایی چون گشتاسب، هیتاسب، ارجاسپ، پیران و... را به عنوان انسان‌های دیوسیرت و

نیک‌سیرت در جبهه این دو شخصیت و درمقابل هم قرار می‌دهد. در این اثر، گرشاسب همانند *اوستا* و متون پهلوی بر اثر همخوانی با پری جاودانگی و نامیرایی را ازدست می‌دهد؛ ولی بر اثر دعای معشوقه و اجابت آناهیتا همچنان صاحب فرّ می‌ماند و رمان با مجازات گناهکاران و ازدواج گرشاسب با معشوقش به خیر و خوشی پایان می‌یابد. درکل ساختمان این اثر بیشتر به داستان‌های عیاری و رمانس‌وار شبیه است که برای خواننده بسیار گیرا و خواندنی است.

۵. آثار بازنویسی شده

۵-۱. پهلوان‌نامه گرشاسب

سجاد آیدنلو مقدمه علمی و نسبتاً مفصّلی را در آغاز کتاب آورده که برای آشنا کردن مخاطب ناآشنا و محققان، با شخصیت و کارنامه علمی اسدی طوسی بسیار مفید و کاربردی است. آیدنلو جدای از طبقه‌بندی و تنظیم داستان به صورت هشت بخش با عناوین خلاصه مقدمه گرشاسب‌نامه، داستان جمشید و فرزندانش، ولادت و نوجوانی گرشاسب، سفرها و نبردها (۱)، ازدواج گرشاسب، سفرها و نبردها (۲)، نریمان و سرانجام گرشاسب چیز تازه‌ای به متن اولیه نیفزوده و به ذکر کنش‌های مرتبط با گرشاسب که در *گرشاسب‌نامه*ی اسدی نقل شده، اکتفا کرده است. وی در سایر موارد از سبک، استخوان‌بندی و روح نوشته اصلی تبعیت کرده و بدون هیچ‌گونه تحریفی به روان کردن اصل داستان همراه با ذکر ابیاتی در خلال متن اکتفا کرده است. حذفیات این کتاب شامل پند و اندرزها، توصیفات هدیه‌ها و تجملات دربار، اغراق‌ها و تشبیهات اضافی، و شگفتی‌های سفر هند و آفریقا می‌شود که بازنویس، آگاهانه و بدون لطمه به پیکره اصلی داستان از ذکر آن‌ها خودداری کرده است. شایان ذکر است که این اثر با فهرست مندرجات مدوّن، مقدمه تفصیلی و معرفی منابع علمی درباره اسدی،

گرشاسب و گرشاسب‌نامه کتابی ارزشمند و درخور توجه برای محققان و علاقه‌مندان است.

۲-۵. حکایت‌های شیرین گرشاسب‌نامه

جعفر توزنده‌جانی در کتاب حکایت‌های شیرین گرشاسب‌نامه به بازنویسی منثور منظومه گرشاسب‌نامه دست زده است؛ لذا کنش‌ها و کردارهای روایت‌شده در کتاب توزنده‌جانی همان‌هایی است که در گرشاسب‌نامه نقل شده است. البته او در این اثر بخش زیادی از متن را به تشخیص خود حذف و بسیاری از حوادث و وقایع داستان را جابه‌جا کرده است. وی به‌زعم خود، برای نزدیک کردن روایت گرشاسب‌نامه‌ی اسدی به شکل داستان‌های امروزی، ترتیب بسیاری از رویدادها را به‌هم ریخته و از نو سامان داده است. البته این هدف به‌دلیل نداشتن پی‌رنگ قوی، شخصیت‌پردازی ضعیف و سطحی، نبود فضاسازی و... تحقق نیافته است. روش نویسنده در این بازنویسی به این صورت است که در سه بخش با زیرمجموعه‌های مجزا، هم‌زمان با برگرداندن متن منظومه به نثر، شواهدی را نیز به شعر از گرشاسب‌نامه نقل کرده است. زیر-مجموعه‌های هرکدام از این سه بخش همانند دسته‌بندی گرشاسب‌نامه با عناوینی ناظر بر کنش‌ها و در امتداد سیر رویدادهاست؛ برای نمونه عناوینی همچون نبرد گرشاسب با اژدها، فرستادن گرشاسب به هندوستان توسط ضحاک یا سفر گرشاسب به روم برای خواستگاری دختر شاه. توزنده‌جانی، همانند آیدنلو، بخش‌هایی همچون نامه‌ها، پندها و توصیفات طولانی میدان‌های نبرد را حذف کرده یا با اشاره‌ای گذرا از آن‌ها گذشته است. زبان او در روایت این کتاب زبان عامیانه و روزمره فارسی است و فقط گاهی در هنگام نقل‌قول‌ها و بیان گفت‌وگوها از زبان ادبی کهن و فخیم استفاده کرده که این امر موجب برجستگی خاصی در مقایسه با سایر بخش‌های کتاب شده است.

۳-۵. خلاصه داستان گرشاسب

برات زنجانی در کتاب خلاصه داستان گرشاسب‌نامه که برای بزرگسالان و به‌ویژه دانشجویان نگاشته، با حذف شماری از ابیات به بازنویسی و تلخیص گرشاسب‌نامه به زبان نثر اقدام کرده است. البته این کار همان‌گونه که از عنوان کتاب نیز پیداست، خلاصه‌نویسی است تا بازنویسی؛ چراکه زنجانی با خودداری از بیان ابیات غیرحماسی ازجمله مقدمه و داستان‌های مربوط به شگفتی‌های هند فقط به نقل خطوط حماسی منظومه به همان شکل اصلی پرداخته و در همین راستا برای آشنایی ذهن خواننده با واژگان کهنه و متروک بعضی ابیات، معنای آن‌ها را به‌صورت پاورقی در پایین هر صفحه آورده است. روش کار او در این اثر این‌گونه است که با استناد به گرشاسب‌نامه‌ی اسدی و مأخذ قرار دادن آن هم‌زمان با اخذ عناوین بعضی از بخش‌های این کتاب، به ذکر کنش‌های اصلی گرشاسب دست زده است. این حذفیات آرایه‌های ادبی، توصیفات طولانی، پند و اندرزها، حدیث‌نفس‌ها، مبالغه‌ها و برخی از ماجراها را دربرمی‌گیرد. البته این امر بسیار ماهرانه صورت گرفته؛ ولی درکل منجر به حذف نمودهای قوه ابداع و اختراع اسدی در مضامین اخلاقی و تعبیرات و ترکیبات ادبی (ویژگی‌های سبک فردی اسدی) شده است. برای نمونه بخش رزم پهلوان گرشاسب با اژدها و کشتن اژدها در گرشاسب‌نامه که حدود شصت بیت را به خود اختصاص داده، در این خلاصه‌نویسی به دوازده بیت کاهش یافته است که به‌ناچار به چند کنش خشک و متوالی عاری از هر نوع هنری تبدیل شده است. خواندن این کتاب برای نخستین آشنایی با کتاب گرشاسب‌نامه مفید است.

در آثار معرفی‌شده، شیوه بازنویسان و بازآفرینان بسیار محدود و تا حدود زیادی تابع متن اصلی است و فقط کلهر، سالور و کشکولی در بازآفرینی و ترکیب‌بندی کنش‌ها به خلاقیت‌هایی دست زده‌اند؛ به این معنا که هم‌زمان با رعایت اصول داستان‌نویسی جدید، به اقتضای مخاطب عناصری را به پیکره اصلی افزوده‌اند. به

عبارت دیگر، با انتخاب زوایه دید دانای کل عناصری همچون شخصیت، فضا، لحن و... را به داستان اضافه کرده‌اند.

ماجرای گرشاسب در اوستا، گرشاسب‌نامه‌ی اسدی و متون تاریخی به‌ترتیب در سه نظام فکری مذهبی، ملی و تاریخی بازخوانی و نقل شده است. در متون بازآفرینی‌شده مذکور، نویسندگان با حذف پیشینه مذهبی شخصیت گرشاسب، نظام فکری متفاوتی با محوریت خدمت و ایثار به‌همین نوع بر متن القا و حاکم کرده‌اند. البته با توجه به بیگانگی مخاطبان با مذهب مبهم گرشاسب نه‌تنها ضرورتی به بازتکرار لایه مذهبی داستان نیست، بلکه حذف بار مذهبی فرصت برداشت‌های روان‌شناسی و اجتماعی از سفر و ماجراجویی‌ها را به آن‌ها می‌دهد. در بازنویسی‌های یادشده، همانند منابع پایه، صرفاً به ذکر و معرفی گرشاسب به‌عنوان شخصیت برجسته ملی و تاریخی بسنده شده است.

به‌طور کلی از یک سو در اوستا و متون پهلوی - نخستین منابع بازنویسان و بازآفرینان - فقط به کنش‌های برجسته گرشاسب و رفتارش با پری پرداخته شده است؛ به همین سبب برای نویسندگان مقذور نیست که با استناد به منابع موجود، ماجرای زندگی گرشاسب را به‌طور کامل بازسازی کنند. از سوی دیگر گسستگی و چندپارگی روایت گرشاسب در این متون بالقوه امکان بازنویسی و بازآفرینی ماجراهای او را در چارچوب‌ها و طرح‌های گوناگون به نویسندگان می‌دهد. به عبارت دیگر، در این کتب داستان‌های فرعی مختلفی با موضوعات گوناگون در کنار یکدیگر آمده‌اند که اگر نویسندگان هرکدام از آن‌ها را به‌منظور چینی نو انتخاب کنند، هیچ آسیبی به کلیت متن بازنویسی‌شده یا بازآفرینی‌شده نمی‌رسد. در میان نویسندگان مذکور، فریبا کلهر به خوبی از این امتیاز بهره برده است.

۶. نتیجه

با نظر به گزارشی که از هرکدام از متون بازنویسی و بازآفرینی شده ارائه شد، می‌توان شیوه کار این نویسندگان را در بازنویسی و بازآفرینی به این ترتیب بیان کرد:

۱. با الهام از *اوستا* و متون پهلوی (متون اولیه) فقط تعدادی از کنش‌های گرشاسب روایت شود (کشکولی و سالور) یا اینکه تمامی کنش‌های منسوب به او در این متون در یک داستان بیان شود (فریبا کلهر).

۲. با مرجع قرار دادن *گرشاسب‌نامه*ی اسدی طوسی تمامی یا بیشتر کنش‌های مرتبط با او روایت شود (آیدنلو، برات زنجانی و توزنده‌جانی).

۳. کنش‌ها به همان ترتیب نقل‌شده در متن مرجع به‌صورت کامل یا ناقص (یک‌درمیان و ترجیعی) آورده شود (آیدنلو).

۴. کنش‌های شخصیت اصلی با پس و پیش کردن و جابه‌جایی، در ترکیب‌بندی و سامان‌دهی جدید بازگویی شود (کلهر، کشکولی و سالور).

به بیان دیگر، کلهر، سالور و کشکولی در بازآفرینی از منابع پهلوی و *اوستا*، و آیدنلو و توزنده‌جانی در بازنویسی از *گرشاسب‌نامه* بهره برده‌اند؛ با این تفاوت که کشکولی شخصیت‌های داستانی جدیدی را به ماجراهای گرشاسب افزوده است؛ درحالی که کلهر با گزینش چند کنش اصلی در داستانی واحد به بازآفرینی اقدام کرده است. در بازنویسی‌ها، آیدنلو با روشی دقیق و آگاهانه با حفظ خطوط اصلی به بازنویسی *گرشاسب‌نامه* با زبانی روان دست زده؛ اما توزنده‌جانی با زبانی آشفته و پی‌رنگی ضعیف اثری بی‌کیفیت را پدید آورده است. در این آثار، روش و شیوه بازنویسان و بازآفرینان بسیار محدود و تا حدود زیادی تابع متن اصلی است و فقط چند تن همچون کلهر، سالور و کشکولی در بازآفرینی و ترکیب‌بندی کنش‌ها به خلاقیت‌هایی دست زده و با رعایت اصول داستان‌نویسی جدید به اقتضای مخاطب

(کودک، نوجوان و بزرگسال) عناصری را به پیکره اصلی افزوده‌اند. این برتری ریشه در انتخاب روش بازآفرینی از سوی نویسندگان برای بیان داستان دارد.

منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۲). *پهلوان‌نامه گرشاسب، تلخیص و بازنویسی کتاب گرشاسب‌نامه اثر علی‌بن احمد اسدی طوسی*. تهران: مؤسسه فرهنگی اهل قلم.
- اسدی طوسی، ابونصر علی‌بن احمد (۱۳۵۴). *گرشاسب‌نامه*. به‌اهتمام حبیب یغمایی. تهران: کتابخانه طهوری.
- توزنده‌جانی، جعفر (۱۳۸۶). *حکایت‌های شیرین گرشاسب‌نامه*. تهران: پیدایش.
- تفضلی، احمد (۱۳۹۱). *مینوی خرد*. به‌کوشش ژاله آموزگار. چ ۵. تهران: توس.
- دادگی، فرنخ (۱۳۹۰). *بندش*. گزارنده مهرداد بهار. تهران: توس.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۵). *اوستا*. ج ۱-۲. چ ۳. تهران: مروارید.
- زنجانی، برات (۱۳۶۹). *خلاصه داستان گرشاسب‌نامه*. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
- سالور، سبکتگین (۱۳۸۲). *گرشاسب*. تهران: گیتی.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۸). *سایه‌های شکارشده*. تهران: قطره.
- کلهر، فریبا (۱۳۸۹). *افسانه گرشاسب*. چ ۲. تهران: سروش.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۶۷). *روایت پهلوی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- هاشمی‌نسب، صدیقه (۱۳۷۱). *کودکان و ادبیات رسمی ایران*. تهران: سروش.
- اخوت، فرزانه (۱۳۸۸). «نگاهی بر بازنویسی‌های مثنوی معنوی، برای کودکان و نوجوانان». *پژوهشنامه فرهنگ و ادب*. س ۵-۶ (زمستان ۱۳۸۸ و بهار و تابستان ۱۳۸۹). ش ۹. صص ۳۹۶-۴۱۷.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۶). «بازشناسی بقایای افسانه گرشاسب در منظومه‌های حماسی ایران». *نامه فرهنگستان*. ش ۱۰. صص ۳۸-۵.

- صفری، جهانگیر و دیگران (۱۳۹۰). «نگاهی بر عناصر داستان در بازنویسی کتاب قصه‌های شیرین کلیله و دمنه برای نوجوانان». *مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز*. س ۲. ش ۲. صص ۷۷-۱۰۱.
- مقدم، مریم (۱۳۹۲). «تحلیل محتوایی بیست سال بازنویسی مثنوی برای کودکان و نوجوانان (۱۳۸۹ - ۱۳۶۹)». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ش ۲۸. صص ۸۹-۱۱۰.
- مهرکی، ایرج (۱۳۸۱). «منبع اسدی در سرودن گرشاسب‌نامه». *مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان*. ش ۳. صص ۷۳-۸۵.
- نامورمطلق، بهمن (۱۳۸۶). «ترامنتیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها». *پژوهشنامه علوم انسانی*. ش ۵۶. صص ۸۳-۹۸.
- نجفی‌بهبادی، سجاد و جهانگیر صفری (۱۳۹۴). «بررسی و تحلیل چند حکایت بازنویسی شده از مثنوی برای نوجوانان». *کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*. ش ۳۱. صص ۷۷-۱۰۲.
- Sajjad, A. (2003). *Palavānnāmeḡ garshāsb talkhis ve bāznevisi ketāb garshāsb-nāmeḡ āsar ali ben āhmed āsdi tusi*. Tehran: Mosese farhangi āhle qalam Publication. [in Persian]
- Asadi, A. (1975). *Garshāsb nāmeḡ*. Tehran: Ketābkhāneh tahuri. [in Persian]
- Toozandehjani, J. (2007). *Hakāyāthai shirin garshāsb-nāmeḡ*. Tehran: Paidāish. [in Persian]
- Tafazzoli, A. (2012). *Minooi kherad*. Tehran: Toos. [in Persian]
- Dadegi, F. (2011). *Bondahash*. tehran: Toos. [in Persian]
- Doostkha, J. (1996). *Avestā*. Tehran: Morvārid. [in Persian]
- Zanjani, B. (1990). *Kholāseh dāstan garshāsb-nāmeḡ*. Tehran: Amirkabir. [in Persian]
- Saloor, S. (2003). *Garshāsb*. Tehran: Giti. [in Persian]
- Sarkarati, B. (1999). *Sayehāishkārshodeh*. Tehran: Qatreh Publication. [in Persian]
- Kalhor, F. (2010). *Afsāneh garshāsb*. Tehran: Seroosh. [in Persian]
- Mirfakhrai, M. (1988). *Revāit pahlawi*. Tehran: Motāleat farhangi. [in Persian]

- Hasheminasab, S. (1992). *Koodakân ve adbiât rasmi*. Tehran: Soroosh. [in Persian]
- Akhvat, F. (2009). "Negâhi bar bâznevisihai mathnavi mahnavi barâi koodâkan ve nojavânân". *Pazhwhashnâme farhang ve adab*. No. 9. pp. 396-417. [in Persian]
- Sarkarati, B. (1997). "Bâzshenâsi baqâiai afsânehe garshâsb dar manzoomehâi hemâsi iran". *Nâmeh farhangstân*. No. 10. pp. 5-38. [in Persian]
- Safari, J. (2011). "Negâhai bar anâsor dâstân dar bâznevisi ketâb qesehâi shirin kelileh ve demneh barâi nojavânân". *Motâlahât adabiât koodak dânshgâh shirâz*. No. 2. pp. 77-101. [in Persian]
- Moghadam, M. (2013). "Talil mohtavâi bist sâl bâznevisi masnavi barâi koodakân ve nojavânân". *Pazhoohash zabân ve adabiât fârsi*. No. 28. pp. 89-110. [in Persian]
- Mehraki, I. (2002). "Manâbeh asadi dar sooradan garshâsb nâmeh". *Dânshkadeh olumeh ensani Semnân*. No. 3. pp. 73-85. [in Persian]
- Namvarmotlaq, B. (2007). "Tarâmatnit motâleh ravâbet yek matn ba digar matnhâ". *Pazhoohashnâmeh olumeh ensani*. No. 56. pp. 83-98. [in Persian]
- Najafi, B. & J. Safari (2015). "Barresi ve tahlil chand hekâit bâznevisishodeh az masnavi barâi nojavânân". *kâvoshnâmeh zabân ve adabiât fârsi*. No. 32. pp. 77-102. [in Persian]

The Analysis of Rewritten Works on Garshasb's Character

Jabbar Nasiri^{1*}, Mohsen Mohammadi Fesharaki²

1. PhD in Persian Language and Literature, Isfahan University
2. Associate professor, Department of Persian Language and Literature, Isfahan University

Received: 01/07/2019

Accepted: 19/09/2020

Abstract

Rewriting and recreating are among the methods employed to make classic Persian literature accessible to contemporary readers. Garshasb Asadi Toosi's letter is one of the prominent literary texts in the field of Persian literature that has been rewritten and recreated in recent years. In the current study, the content of reproduced works was analyzed against *Garshabname* under two separate sections of rewriting and recreating, to assess manipulation both qualitatively and quantitatively. The results showed that the authors of these stories used the script of Avesta and other Pahlavi scripts along with *Garshasbname* and by adding to the number of characters and conflicts and combining the events from different sources, have rewritten and recreated stories based on Garshasb's character.

Keywords: Garshasb, rewriting, re-creation, children, story

* Corresponding Author's E-mail: jabbarnasiri@gmail.com